

اثبات حیات برزخی بر اساس قرآن

محمدکاظم اسماعیلی*

چکیده

بن‌مایه و اساس بسیاری از شبهات سلفی‌گری ایرانی، از جمله برقعی در بحث توسل، استغاثه و زیارت، بر نفی حیات برزخی بازمی‌گردد که در دوران حاضر با روشی تازه و کالبدی جدید همان ایرادها و اتهام‌ها را بازخوانی و ارائه می‌کنند و زمینه انحراف نسل جدید را فراهم می‌کنند و از آن جهت که با عنوان «قرآنیون» تأکید بر مباحث قرآنی دارند با این رویکرد در مباحث ورود می‌کنند که نیاز به ارائه بحث، با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی است.

نگاشته پیش رو، با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف، تحکیم اعتقادات جامعه مؤمنین، با استناد به آیاتی از قرآن، از جمله عذاب برزخی آل‌فرعون، تنعم شهیدان در برزخ، آرزوی بازگشت به دنیا، گفت‌وگوی مؤمن آل‌یاسین، ورود در عذاب پس از غرق شدن و درود بر پیامبران در قرآن، حیات برزخی که مسئله اصلی مقاله است، اثبات شده و ازسوی دیگر دو دلیل قرآنی برقعی، از جمله آیه نشنیدن صدای مردگان و جریان عزیر نقادی شده است.

واژگان کلیدی: حیات برزخی، توسل، نقد وهابیت، سلفی‌گری ایرانی، برقعی.

طرح مسئله

در طول تاریخ اسلام، با توجه به کج‌فهمی یا در راستای کینه‌توزی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام هجمه‌های علمی و عملی فراوانی به باورها و رفتارهای شیعیان صورت گرفته است و مخالفان شیعه همواره درصدد بوده‌اند به‌زعم خود برای ایرادها و اتهام‌هایشان، مبانی و پایه‌های استواری برپا سازند و با نسبت‌هایی از جمله شرک و کفر، شیعه را تکفیر نمایند و به انزوا بکشانند.

بهترین دستاویزی که به آن تمسک جست‌ه‌اند بحث مخالفت شیعه با توحید و رفتار شرک‌آمیز آنان در توسل و استغاثه و... دارد، که شیعیان مانند مشرکان، توسل و استغاثه به افرادی که در عالم برزخ به‌سر می‌برند، می‌کنند در صورتی که هیچ‌گونه حیاتی در آن عالم وجود ندارد و به‌گونه‌ای مرده‌پرستی و قبرپرستی می‌کنند.

این تلاش پس از آن صورت می‌گیرد که اندیشمندان شیعه به اتهام‌های ناروای مخالفان در عناوین مختلف توحید و شرک، توسل، استغاثه و... پاسخ می‌گویند و بطلان شبهه‌های آنان را آشکار می‌سازند. اما مخالفان پس از آنکه به‌زعم خود حیات برزخی یا امکان ارتباط با اموات را منتفی می‌کنند بار دیگر ایراد لغو بودن یا بدعت و شرک بودن را به عقیده و عملکرد شیعه در برابر اهل‌بیت علیهم السلام وارد می‌کنند.

ازاین‌رو به نظر می‌رسد بن‌مایه و اساس بسیاری از شبهات آنان، بر نفی حیات برزخی بازمی‌گردد که در دوران حاضر با روشی تازه و کالبدی جدید، همان ایرادها و اتهام‌ها را بازخوانی و ارائه می‌کنند و با استناد به مضامین قرآنی برعلیه شیعه، هجمه می‌کنند که سلفی‌گری ایرانی از گروه‌های فعال در این عرصه است و سید ابوالفضل برقی به‌عنوان شاخص‌ترین و تندروترین فرد از این گروه، همین اشکالات را در تفسیر خود طرح کرده است؛ ازاین‌رو رویکرد عمده نوشتار حاضر، بر بررسی آیات قرآن نسبت به حیات برزخی است و با تکیه بر آموزه‌های قرآنی، دنبال دستیابی به گزاره‌ای است که بیان می‌دارد دست‌کم، گروه‌هایی از انسانها، حیات برزخی دارند و این باور که به نحو کلی حیات برزخی مجموع انسانها نفی می‌شود، نقادی شده و برخی از آیات از جمله آیه نفی سماع موتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اهمیت نقد این موضوع، بیشتر زمانی احساس می‌شود که گروهی که خود را از جامعه شیعه قلمداد می‌کنند، با طرح چنین مباحثی، چالش‌هایی را ایجاد و زمینه تزلزل در اعتقادات و باورهای جوانان را ایجاد می‌کنند و با توجه به رویکرد قرآنی که به بحث داده شده، زمینه انحراف بیشتری را فراهم کرده‌اند؛ بنابراین، هدف این نوشتار، شناخت آیات اثبات‌کننده حیات برزخی است که جامعه شیعی با آشنایی با این آیات قرآنی، در دام سارقان اعتقادی گرفتار نشوند و با روشنگری نسبت به ادعاهای برقی، نادرستی و بی‌محتوا بودن آن باورها روشن شود.

در پیشینه بحث نسبت به آیات حیات برزخی، می‌توان به تفاسیر شیعی المیزان (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۸)، مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۷۸) و کتاب‌های حیات پس از مرگ: تحقیقی در حیات برزخی (اسدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰-۲۰۷)، و حیات برزخی (موحدی، ۱۳۹۵، ص ۵-۲۵۲) و مقاله‌های «حیات برزخی از دیدگاه آیات و روایات» (خزعلی، ۱۳۹۰، ص ۶۵-۹۲)، «حیات برزخی در قرآن با تأکید بر دیدگاه وهابیت و نقد آن، مطالعات آینده‌پژوهی و سیاستگذاری» (علوی‌نیا و بازیار، ۱۴۰۰، ص ۱۳-۲۸)، «نقد و بررسی حیات برزخی از منظر وهابیت براساس منابع اهل سنت» (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۳۱-۶۱)، «حیات برزخی در قرآن و روایات» (فیروزی، ۱۳۹۵، ص ۲۹-۵۵) و «بررسی حیات برزخی و سماع موتی، از دیدگاه ماتریدیان و سلفیان» (امینی، جلالی، فرمانیان و نواب، ۱۴۰۰، ص ۱۰۰-۱۲۴) اشاره کرد. اما با توجه به گستردگی آیات گاه در انعکاس مجموعه آیات و گاه در اثبات حیات برزخی از آیات، این آثار دچار کاستی‌هایی هستند و از سویی رویکرد نقد قرآنیون یا سلفی‌گری ایرانی در آنها کمتر بررسی شده است. از این‌رو در نگاشته حاضر سعی در انعکاس آیات اثبات‌کننده و ارزیابی شبهه اصلی طرح‌شده از سوی برقی در برخی از آیات نفی‌کننده است.

۱. دیدگاه برقی، نسبت به آیات مرتبط با حیات برزخی

برقی در کتاب «تابشی از قرآن» در بیان نکات، آیاتی را مؤید بر انکار حیات برزخی دانسته از جمله آیه نفی سماع موتی، «وَمَا أَنْتَ مَسْمُوعٌ مِّنْ فِي الْقُبُورِ» (فاطر/ ۲۲)، که بینایی و شنوایی مرده را رد می‌کند؛ از آن جهت که کسی که به قبر رفته و چشم و گوشش

از کار افتاده است دیگر توانایی دیدن و شنیدن ندارد؛ سپس حضور بر سر قبرها و توسل و سخن گفتن با انبیا و اولیا را رد می‌کند و با توجه به آیه ۲۲ فاطر، تأکید می‌کند جایی که رسول خدا ﷺ، سخن مردگان را نمی‌شنود، چگونه افراد دیگر می‌توانند سخن او را بشنوند (برقی، بی‌تا، ج ۳۳، ص ۸۲۷).

همچنین در ذیل آیه: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره / ۲۵۹)، ادعا می‌کند انبیا و اولیا پس از موت از دنیا بی‌خبرند، و حتی از بدن خود خبر ندارند چه برسد به اینکه از دیگران باخبر باشند (برقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۱). برقی بر اساس آیه ۲۵۹ بقره که مرتبط با جریان عزیر پیامبر است زنده شدن وی و بی‌اطلاعی از اتفاق‌ها و حوادث رخ داده در دنیا را شاهد و نشانی بر نبود حیات در برزخ تلقی کرده که حتی از زمان سپری شده بی‌اطلاع بوده و از بدن خود و غذا و چهارپای خود نیز بی‌خبر است.

در مقام بررسی و نقد، آیات اثبات‌کننده اصل سخن او را نفی می‌کند و پس از آن، آیات نفی‌کننده، از جمله آیه نفی سماع موتی و آیه مربوط به جریان عزیر نقادی می‌شود.

۲. آیات اثبات‌کننده حیات برزخی

از آیات فراوانی حیات برزخی قابل اثبات است که در نوشتار حاضر شش آیه مورد بررسی قرار گرفته و به آن استناد شده است که با اثبات مجموع این آیات، ادعای نفی حیات برزخی از سوی مخالفان از جمله برقی رد می‌شود. پس از آن، آیات نفی‌کننده، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲/۱. عذاب برزخی برآل فرعون

نخستین آیه در اثبات حیات برزخی، درباره عذاب آل فرعون است: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِالْأُلُوفِ عَذَابُ النَّارِ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»؛ [اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند، و روزی که

رستاخیز برپا شود [فریاد می‌رسد که: «فرعونیان را در سخت‌ترین [انواع] عذاب درآورید» (سوره غافر/ ۴۵ و ۴۶). در این آیه بر نجات مؤمن آل‌فرعون از مکر قومش گزارش می‌دهد که در اثر این حیله، آل‌فرعون را عذابی سخت احاطه کرد که صبحگاهان و شامگاهان بر آنان عرضه می‌شوند و پس از آن بر عذابی شدیدتر وارد می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۳۵).

در این آیه، سخن از دو عذاب به میان آمده است: عذاب بد (سوءالعذاب) و دیگری عذاب شدیدتر (اشدالعذاب)، که با توجه به تصریح انتهای آیه، عذاب شدیدتر به روز قیامت و بعد از برپا شدن آن بازمی‌گردد، اما ظرف تحقق عذاب بد، صبح و شام است؛ مفسران به‌طور معمول منظور از صبح و شام را یا دو طرف روز (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۱۸)، یا کنایه از دوام دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۳۵). حال چه منظور از صبح و شام، معنای حقیقی آن باشد و چه کنایه برای دوام. به‌هرحال وجود دو عذاب، بر این دلالت دارد که این عذاب بد مربوط به قبل از قیامت است؛ زیرا در فرض حقیقی، باید گفت در قیامت صبح و شام مطرح نیست و در فرض معنای کنایی نیز چنانچه دوام عذاب سوء را در قیامت بدانیم، وارد کردن آنان در عذاب شدیدتر در روز برپایی قیامت، بی‌معنا و لغو خواهد شد.^۱

در نتیجه صحبت از عذاب گروهی پس از زندگی دنیوی و پیش از برپاشدن قیامت می‌باشد، که همان عالم برزخ است. از آنجا که معذب بودن فرع بر زنده بودن است، این آیه به روشنی حیات برزخی را برای گروهی از انسانها، اثبات می‌کند و در صورت عدم وجود حیات برزخی، عرضه بدنی که جماد و بدون حیات است بر آتش معنا ندارد. با این بیان، ادعای نفی کلی حیات برزخی از سوی مخالفان از جمله برقعی، باطل می‌شود و این

۱. گفتنی است این عذاب صبحگاهی و شامگاهی، به حیات دنیوی فرعونیان نیز مربوط نیست؛ چرا که هیچ گزارشی از معذب بودن آنها در زندگی دنیوی وجود ندارد، بلکه برعکس در این دنیا در خوشی و سرمستی و تمکن به‌سر برده‌اند. غرق شدن در آب هم که به قسمتی از روز مربوط بوده است، با توجه به صراحت بیان قرآن، این عذاب آتش است و فرعونیان به‌طور مستمر در معرض آن قرار دارند (فعل مضارع «يعرضون» به روشنی این مطلب را می‌رساند).

برداشت از آیه در بسیاری از تفاسیر فریقین وجود دارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۸۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۳۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۷، ص ۵۲۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۱۳۲؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۵، ص ۳۱۹).

همچنین ارتباط این آیه با برزخ در روایات نیز بر آن تصریح شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: « لَكِنَّ هَذَا فِي نَارِ الْبَرْزَخِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ این آتش برزخ پیش از روز قیامت است» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۷۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۸۴). همچنین در منابع اهل سنت چنین آمده است: «عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عَرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيَّةِ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر یکی از شما بمیرد، صبح و شام جایگاه او را نشان می دهند، اگر اهل بهشت باشد اهل بهشت و اگر اهل جهنم باشد اهل جهنم است و به او گفته می شود: این جایگاه شماست، زمانی که خداوند شما را در روز قیامت زنده می کند» (بخاری، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۸۱۸).

۲/۲. تنعم شهیدان در برزخ

یکی از آیاتی که ادعای منکران حیات برزخی را نقض می کند، آیه مربوط به شهادت است: «و لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند. بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند» (آل عمران/ ۱۶۹-۱۷۱).

در این آیه سخن از کسانی است که به شهادت رسیده اند (شان نزول این آیات شهدای

بدر، احد و یا هر دو و برخی شهدای بئر معونه دانسته اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۸۲؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۶۹) و زندگانی دنیوی آنان پایان یافته است و روح از بدنشان جدا شده است و روزی خوردن و شادمانی هم با فعل مضارع و هم با صفت مشببه آمده است که هر دو بر فعلیت و استمرار دلالت می‌کند؛ یعنی هم‌اکنون در حال روزی خوردن و شادمانی هستند. در آیه از کسانی نام برده شده که به ایشان ملحق نشده‌اند و ظاهر آن به معنای کسانی است که هنوز زنده‌اند و به شهادت نرسیده‌اند. این امر بر این دلالت دارد که هنوز دنیا پابرجاست و قیامت برپا نشده است؛ هر چند زمان نزول آیه و خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در قید حیات دنیوی است این نکته را روشن می‌کند.

در نتیجه از نعمتی سخن به میان آمده که پیش از برپایی قیامت و پس از زندگی دنیوی است و این همان قول به حیات برزخی است. این نحوه برداشت از آیات و بهره‌گیری در زندگانی برزخی، در منابع تفسیری فریقین دیده می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۸؛ فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۴۲۵؛ قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۶۹). افزون بر آنکه مفسران اهل‌تسنن، ذیل آیات مضامین گوناگونی را از روایات آورده‌اند و فخر رازی روایات در این باب را به حد تواتر می‌داند که قابل انکار نیست (فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۴۲۶). این روایات به‌نحوه از بهره‌وری شهدا از نعمت‌های الهی پرداخته است. به‌طور مثال فخر رازی به نحوه چگونگی روح آنان در عالم برزخ و سخنی که شهدا با بستگان خود دارند اشاره می‌کند و روایتی را در تأیید برداشت خود ذکر می‌کند.^۱

گفتنی است نمی‌توان زندگانی در این آیه را به معنای حیات در آخرت دانست از آن جهت که خلاف ظاهر است و با بندهای بعدی آیات و افعال مضارعی که در آن به کار رفته سازگار نیست و «احیاء» را به معنای مستقبل «زنده خواهند شد» معنا شود، بی دلیل و

۱. «از ابن عباس روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وصف شهدا فرمودند: «جانشان درون مرغان سبز است و به نهرهای بهشت بازمی‌گردند و از میوه‌هایشان می‌خورند و به هر کجا که می‌خواهند می‌چرخند و به چراغ‌های طلایی در زیر عرش پناه می‌برند و چون مسکن و خوراک و نوشیدنی مناسب خود دیدند، گفتند: ای کاش قوم ما می‌دانستند که ما در چه سعادت هستیم و خداوند متعال برای ما چه کرده است که آرزوی جهاد کنند، سپس خداوند متعال فرمود: من به شما خبر می‌دهم و برادران شما را آگاه می‌کنم، پس از آن خوشحال و شادمان شدند (فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۴۲۶/۹).

خلاف ظاهر است و از سوی دیگر حشر و بعث در آخرت، شامل همه انسانها است چه مومن و چه کافر، چه شهید و غیر آن و تخصیص شهدا در این آیه بی معنا می‌شود و نمی‌توان این معنا را به تأویل برد.

شبهه این مضمون در آیه ۱۵۹ بقره است «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»، که بنابر ادعای شیخ طبرسی، بسیاری از مفسران در تفسیر این آیه از زنده بودن شهیدان تا روز قیامت خبر می‌دهند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۳). از این آیه به روشنی می‌توان حیات برزخی را ثابت کرد و اختصاص به شهدای بدر ندارد، بلکه شهدای دیگر را نیز دربرمی‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۸)، که اهل بیت علیهم‌السلام بدون شک مقدم و سالار همه شهیدان بوده و دارای زندگانی جاویدند و برخلاف آیه مربوط به آل فرعون، که صرفاً کلیت ادعای مخالفان را نقض می‌کرد، حیات برزخی اهل بیت علیهم‌السلام به روشنی بیان شده است.

۲/۳. آرزوی بازگشت به دنیا

در برخی از آیات قرآن، از گفت‌وگوی برزخیان سخن گفته شده است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ؛ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرارسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد» (مؤمنون/ ۹۹ و ۱۰۰).

دقت در متن آیه، نشان از آن دارد که مرحله‌ای، پشت‌سر گذاشته شده و فرد وارد مرحله بعد شده است و درخواست رجوع برای انجام عمل صالح نشان از آن دارد که فرصت عمل پایان رسیده و از آنجا که دار عمل دنیاست، معلوم می‌شود این فرد به پایان حیات دنیوی رسیده است. این مطلب از گزارش فرارسیدن مرگ هم قابل برداشت است؛ افزون بر آنکه در انتهای آیه نیز سخن از برزخی است تا روز قیامت و این نشان از این حقیقت است که مرحله برزخ نیز فاصله میان حیات دنیوی و روز برپایی قیامت است و درخواست و گفت‌وگو که پس از مرگ صورت می‌پذیرد؛ نشانه فهم و شعور است و در نتیجه، بر حیات

برزخی دلالت دارد. از مجموعه این نکات، حیات برزخی برای عده‌ای که به زعم بیشتر مفسران، مشرکان و کافران هستند، اثبات می‌شود.

در برخی از تفاسیر شیعه و سنی، چنین برداشتی انعکاس یافته (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱؛ ص ۸؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۱۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۵) و از برخی از روایات ذیل آیه نظیر «ثُمَّ تَلَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَ إِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَمَعِيشَةً ضَنْكًا (صدوق، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۹)؛ و قوله: وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قال: البرزخ هو أمر بین امرین (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۴) نیز ارتباط این آیه با حیات برزخی، دانسته می‌شود و این گفت‌وگو را پس از جدا شدن روح از بدن می‌دانند.^۱

بنابراین از این آیات، حیات برزخی و گفت‌وگوی فرد میت با خداوند پس از مرگ دیده می‌شود. لازم به ذکر است حمل آیه بر سکرات مرگ، خلاف ظاهر است؛ از آنجا که در قرآن، گزارش «جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ» (ق/ ۱۹) و «فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ» (انعام/ ۹۳) به کار رفته است که به صراحت بر احتضار حمل می‌شود. اما اگر بخواهیم «جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» (مؤمنون/ ۹۹) در این آیه به «جاء احدهم سکره الموت» تقدیر مضاف است که خلاف ظاهر و اصل است و قرینه قطعی می‌خواهد. این قرینه هم نمی‌تواند این مضمون باشد که برزخ و حیات برزخی در کار نیست؛ چرا که محل نزاع است و قطعی نیست.

۲/۴. گفت‌وگوی مؤمن آل‌یاسین

یکی دیگر از مضامین قرآنی مورد استناد در حیات برزخی، آیاتی از سوره یس است که خداوند می‌فرماید: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ؛ مِمَّا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ؛ [سرانجام به جرم ایمان کشته شد، و بدو] گفته شد: به بهشت درآی. گفت: ای کاش، قوم من می‌دانستند، که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد» (یس/ ۲۶ و ۲۷). بنابر قول مشهور این آیه درباره حبیب نجار است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۵۴) و ظاهر آیه خبر از وارد شدن این فرد در بهشت است که به بیان عموم مفسران، پس از کشته شدن

۱. همان‌گونه که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «وقتی کافر می‌میرد هفتاد هزار نفر از زبانه (خازنان دوزخ) او را تا قبرش همراهی می‌کنند و با صدایی که برای همه جز انس و جن شنیده می‌شود به حاملان متوسل می‌شود و می‌گویند: «کاش مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم». به آنان گفته می‌شود: تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرارسد. می‌گوید: «پروردگارا، مرا بازگردانید». خازنان جواب می‌دهند: نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است (صدوق، ۱۳۷۶، ۲۹۰).

وی رخ داده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۴۰۰) و آیات بعد نیز می‌تواند شاهدی بر مرگ او دانست که می‌فرماید: «وَمَا أُنزِلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ؛ إِنَّ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ؛ پس از [شهادت] وی هیچ سپاهی از آسمان بر قومش فرود نیاوردیم و [پیش از این هم] فروفرستنده نبودیم؛ تنها يك فریاد بود و بس. و به ناگاه [همه] آنها سرد بر جای فسرندند (یس/ ۲۸ و ۲۹). با توجه به قید «من بعده» به نظر می‌رسد، از دنیا رفته و گزارش آیات قبل، مربوط به کشته شدن اوست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۷۹). معمول مفسران این عذاب را پیامد و عقوبت کشتن او دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۴۵۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۴۰۰، قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۵، ص ۱۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۵۰۷) و همان‌گونه که از ظاهر آیه به دست می‌آید، بعد از مرگ گفت‌وگویی میان این فرد و بازماندگان صورت گرفته است، هر چند با مجهول بودن فعل «قیل» طرف دیگر این گفت‌وگو، مشخص نیست؛ پس این آیه بر وجود درک و شعور و در نتیجه حیات پس از مرگ، دلالت می‌کند و ازسوی دیگر آرزوی این فرد مبنی بر اطلاع قومش از وضعیت او، نشان از حیات دنیوی آنان دارد؛ ازاین‌رو، این حیات پس از مرگ در ظرف برزخ اتفاق افتاده است نه قیامت.

شاهد دیگر که احتمال قیامت بودن را نفی می‌کند آن است که در قیامت و پس از داوری میان دو گروهی که در دنیا با هم اختلاف داشته‌اند، برای هر دو طرف مشخص می‌شود، کدامیک برحق بوده‌اند و جزای هر یک روشن می‌شود. اما آرزوی چنین مسئله‌ای، با قیامت سازگار نیست؛ چون در آخرت پرده و حجابی وجود ندارد، تا نکته‌ای بر کسی پوشیده باشد (سبحانی، بی‌تا، ص ۲۳۹). ازاین‌رو می‌توان از ظاهر آیات حیات برزخی را برای مؤمن آل‌یاسین اثبات (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۷) و در نتیجه ادعای مخالفان مبنی بر نفی کلی حیات برزخی را رد کرد.

۲/۵. ورود در عذاب پس از غرق شدن

آیه‌ای دیگر، در استدلال بر حیات برزخی چنین است: «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذَلُّوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا؛ [تا] به سبب گناهانشان غرقه گشتند و [پس از مرگ] در آتشی درآورده شدند و برای خود، در برابر خدا یارانی نیافتند» (نوح/ ۲۵).

در این آیه، فعل «اغرقوا» با صیغه ماضی بیان شده است که قوم نوح غرق شدند و با حرف ربط «فاء» - که برای تفریح و تعقیب بدون تراخی و فاصله است - بیان شده که وارد آتش شدند، همان‌گونه که فخر رازی نیز با این دو قرینه، آیه را دلیل بر حیات برزخی می‌داند^۱ در نتیجه این آیه نیز از گروهی خبر می‌دهد که پیش از برپا شدن قیامت، در عذاب‌اند و از این رو حیات برزخی آنان اثبات می‌شود (سبحانی، بی‌تا، ص ۳۴؛ فاضل مقداد، ص ۴۲۶؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۱۱؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۳۵) و حمل آیه بر عذاب آخرت، خلاف ظاهر و قرینه‌ای بر آن اقامه نشده و عدول از معنای ظاهر، خلاف اصل است؛ بنابراین بر حیات برزخی حمل می‌شود.

۲/۶. درود بر پیامبران در قرآن

قرآن در مواردی، بر پیامبران سلام و درود فرستاده است و هرگز این سلام‌ها و تحیات، تعارف‌های بی‌معنا و تشریفاتی نبوده است. نمونه‌ای از آنها در این آیات ملاحظه می‌شود: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»، «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»، «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ»، «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» و «وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (صافات/ ۷۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۰ و ۱۸۱). همچنین تمام مسلمانان جهان با اختلاف‌هایی که در فروع فقهی دارند هر صبح و شام در تشهد نماز، پیامبر اعظم ﷺ را مورد خطاب قرار داده می‌گویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». برخی فقهای اهل سنت مانند شافعی و برخی دیگر، این سلام را در تشهد لازم و واجب می‌دانند و پیروان مذاهب دیگر آن را مستحب می‌شمارند. اما مجموع آنان اتفاق نظر دارند که پیامبر به مسلمانان چنین تعلیم داده است و سنت پیامبر در حال حیات و ممات او باقی است؛ اگر به راستی ارتباط و پیوند ما با پیامبر مقطوع و بریده است، پس یک چنین سلام آن هم به صورت خطاب چه معنا دارد؟^۲

۱. تمسك أصحابنا في إثبات عذاب القبر بقوله: «أَغْرَقُوا فَأَدْخُلُوا نَاراً وَ ذَلِكَ مِنْ وَجْهِينِ الْأُولَى: أَنْ الْفَاءَ فِي قَوْلِهِ: فَأَدْخُلُوا نَاراً تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ حَصَلَتْ تِلْكَ الْحَالَةُ عَقِيبَ الْإِغْرَاقِ فَلَا يُمْكِنُ حَمْلُهَا عَلَى عَذَابِ الْآخِرَةِ، وَ إِلَّا بَطَلَتْ دَلَالَةُ هَذِهِ الْفَاءِ الثَّانِيَةِ: أَنَّهُ قَالَ: فَأَدْخُلُوا عَلَى سَبِيلِ الْإِخْبَارِ عَنِ الْمَاضِي (فخر رازی، مفاتیح‌الغیب، ج ۳۰، ص ۶۵۹).

۲. لازم به ذکر است استدلال به سلام تشهد نماز به‌خاطر قطعی بودن آن در ضمن آیات مورد بحث قرار گرفت (سبحانی، بی‌تا، ص ۳۷ و ۳۸).

از آن چه گفته شد می توان اصل حیات برزخی را برای پیامبران و رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت کرد.

۳. ادله برقی در نفی حیات برزخی

برقی برای اثبات ادعای خویش دلایلی را اقامه نموده است که یکی از مهم ترین دلایل قرآن آن، آیه نفی سماع موتی است که در ادامه بررسی می شود.

۳/۱. بررسی آیه نفی سماع موتی

یکی از مهم ترین آیاتی که دستاویز مخالفان از جمله برقی در نفی حیات میان دنیا و آخرت است، آیاتی است که خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید تو توانایی رساندن صدا به مردگان را نداری از جمله «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ؛ وَتو کسانی را که در گورهایند نمی توانی شنوا سازی» (فاطر / ۲۲). در سوره روم و نمل فرمود: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى؛ البتّه تو مردگان را شنوا نمی گردانی» (النمل / ۸۰؛ روم / ۵۲). در این آیه «الموتی» جمع محلی به الف و لام است و بر عموم دلالت می کند؛ در نتیجه جایی که رسول خدا ﷺ می تواند به مردگان چیزی را بگوید یا بشنوند، چگونه دیگران می شنوند و جواب می دهند و به طریق اولی، دیگران چنین توانایی را نخواهند داشت، همان گونه که آلوسی نیز در نقلی از برخی بزرگان اهل سنت می نگارد: «أكثر مشايخنا على أن الميت لا يسمع استدلالا بقوله تعالى: فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَنحوها يعني من قوله تعالى: وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ وَ لذا لم يقولوا بتلقين القبر؛ بیشتر بزرگان ما معتقدند مرده نمی شنود با این استدلال که خداوند فرمود: پس تو صدایت را به مرده ها نمی رسانی و تو شنواکننده آنان که در قبرند، نیستی» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۵۴).

چنانکه روشن است برقی همسو با برخی از سلفی های اهل سنت، با استناد به آیات یاد شده، حیات برزخی را نفی می کنند.

نقد و بررسی

برای بررسی این اشکال، ابتدا باید سیاق آیات بررسی شود. در سوره های نمل و روم در مضمونی مشابه چنین آمده است: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا

مُدْبِرِينَ؛ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمِيِّ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ؛ و راهبر کوران [و بازگرداننده] از گمراهی‌شان نیستی. تو جز کسانی را که به نشانه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمانند، نمی‌توانی بشنوانی. و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنانکه باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند» (غل/ ۸۰ و ۸۱؛ روم/ ۵۲ و ۵۳) همچنین در سوره فاطر آیات ۱۸-۲۳ چنین آمده است: «...إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ؛ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ؛ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُّورُ؛ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ؛ [تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند، هشدار می‌دهی؛ و هر کس پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می‌جوید، و فرجام [کارها] به سوی خداست؛ و نابینا و بینا یکسان نیستند، و نه تیرگی‌ها و روشنایی، و نه سایه و گرمای آفتاب و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند؛ و تو کسانی را که در گورهایند نمی‌توانی شنوا سازی، تو جز هشداردهنده‌ای [بیش] نیستی.

با توجه به ظاهر این آیات، دو احتمال وجود دارد:

۱. تو نمی‌توانی مرده‌ها یعنی کسانی که روح از بدنشان جدا شده است و دیگر در قید حیات دنیوی نیستند را شنوا کنی و صدایت را به آنان برسانی.
۲. تو نمی‌توانی کافران معاند را (آنان که مانند مردگان هستند) هدایت کنی (و چنان شنوایشان نمایی که به هدایت شدن بینجامد).

در بین معانی آیات مورد بحث، برخی همانند برقی بدون تشبیه معنا می‌کنند و برخی دیگر عکس آن یعنی متضمن تشبیه برمی‌شمرند یا به عبارت فنی‌تر به وجود استعاره در آیه معتقدند.

در پاسخ چنین به نظر می‌رسد که در این آیات، ما مدعی هستیم که قرآن نمی‌گوید صدا به مرده‌ها نمی‌رسد، بلکه می‌فرماید آنان که همچون مرده‌ها هستند هدایت نمی‌شوند. همان‌گونه که سیاق آیات، نشان از هدایت‌نیافتن است و صرف رساندن صدا به گوش سر

نیست؛ چرا که در انتهای آیه می‌فرماید: «إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (نمل/ ۸۱). از این رو مقصود از اسماع منجر به هدایت شدن است نه رساندن صدا به گوش سر. افزون بر آنکه منظور از موتی، همان کافران و معاندان امثال ابوجهل هستند که در انتهای آیه اسماع در مؤمنان حصر شده است و در حصر امری از یک گروه سلب و همان امر به گروهی دیگر ثابت می‌شود (به اصطلاح اثبات مذکور، و نفی غیرمذکور)؛ بنابراین اسماعی که در انتهای آیه برای مؤمنان اثبات شده، از دیگرانی حذف شده است و اسماع نسبت به مؤمنان هدایت یافتن نه رساندن صدا به گوش سر، و اسماعی که در ابتدای آیه بیان شده، همین مضمون است؛ بنا بر این مقصود از نفی اسماع، مرده‌دلان و مانند آن است، نه مرده‌های درون قبرها.

نظیر این مضامین در آیات دیگر قرآن نیز به کار رفته است؛ مانند آیه‌ای که افراد کور در دنیا، در قیامت نیز از نعمت بینایی بی‌بهره‌اند: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا؛ و هر که در این [دنیا] کور باشد در آخرت [هم] کور و گمراه‌تر خواهد بود (اسراء/ ۷۲)، و یا آیاتی که صحبت از آذان، اعین، قلوب یا صم و بکم و عمی شده است «لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج/ ۴۶)، که به روشنی منظور کر، کور جسمی و یا زبان و گوش و چشم این بدن نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۵۶؛ فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۱۳۳) برای مثال: «وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری] آنها همان غافل‌ماندگان‌اند» (النمل/ ۱۷). روشن است که این آیات درصدد بیان این مطلب نیست که کوران و کران، بدتر از چهارپایان و دوزخی هستند یا اینکه بسیاری از اهل دوزخ را کران و کوران تشکیل می‌دهند؛ چرا که نایبایی و ناشنوایی جسمی دلیل دوزخی شدن نیست.

ازسوی دیگر، این آیه نمی‌گوید این افراد چشم و گوش و قلب ندارند بلکه می‌فرماید ایشان از این ابزارهایشان استفاده نمی‌کنند.

در این آیات نیز صحبت از این است که پیامبر اکرم ﷺ نمی‌تواند مردگان را شنوا کند بلکه پیامبر ﷺ نذیر و بیم‌دهنده است و تنها توانایی شنوا کردن مؤمنان را دارد. قرینه دیگر برداشت برخی از مفسران است که به این معنا تفسیر کرده‌اند از جمله در تفسیر تبیان منظور از نابینا را کافرانی می‌داند که به حق هدایت نشده‌اند^۱ همچنین علامه طباطبائی که منظور از اسماع را هدایت می‌داند.^۲

در خصوص آیات سوره فاطر هم، قرائن از این قرار است: قرینه نخست: در آیه های ۲۳-۱۸ سخن بر سر هدایتگری و مثمر ثمر بودن بیم‌دهی پیامبر ﷺ است که همچنان آیات گذشته، این ثمردهی به نحو حصر برای خدا ترسان و نمازگزاران و مانند آنان برشمرده شده است و شأن پیامبر، انذار و بیم‌دادن دانسته شده است. به تعبیر دیگر، خدا به پیامبر گوشزد می‌کند که دعوت و انذار تو برای یک گروهی ثمربخش است اما برای معاندان و کافران که همچون مردگان‌اند، بی‌ثمر است. قرینه دوم خداوند پس از چندین مقایسه، نتیجه‌گیری می‌کند، بدین صورت که گویا خداوند، ابتدا به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: مرده و زنده، سایه و آفتاب، تاریکی و روشنایی یکسان نیستند و گویا خداوند برای تشریف دل پیامبر ﷺ با ذکر نمونه‌هایی از تفاوت‌ها در خلقت یادآور می‌شود که این کافران معاند هم هدایت‌شدنی نیستند، تو وظیفه انذار را انجام بده و دیگر نگران نباش و در این مقام برای تحقیر بیشتر معاندان از تعبیر مردگان نام می‌برد.

بر این اساس در آیات یاد شده سخن از رساندن یا نرساندن صدا به مرده‌ها نیست بلکه صحبت از گوش دل و مرده‌دل و کوردل است.

۱. يقول الله تعالى لنبيه لست يا محمد تهدي العمي عن ضلالتهم... و إنما شبه الله تعالى الكفار بأنهم عمي، لأنهم من حيث لم يهتدوا الى الحق، و لم يصيروا اليه فكأنهم عمي. (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۱۹).

۲. و قد تبين بهذا البيان أولاً أن المراد بالإسماع الهداية... و ثالثاً: أن من تعقل الحجج الحقة من آيات الآفاق و الأنفس بسلامة من العقل ثم استسلم لها بالإيمان و الانقياد ليس هو من الموتى و لا ممن ختم الله على سمعه و بصره (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۹۰).

اما اگر کسی بگوید اگر این استعمال صحیح باشد باید وجه شبه در مشبه و مشبه به یکسان باشد و باید اسماع درباره مردگان نیز منتفی باشد تا بتوان آن را پایه تشبیه کافر به مرده کرد و از آن، نفی اسماع کافر را نتیجه گرفت؛ بنابراین در بسیاری از تفاسیر چنین بیان شده است: ای پیامبر همان گونه که تو نمی توانی مردگان را شنوا کنی و صدایت را به آنان برسانی، نمی توانی درباره این کافران هم که شبیه مردگان در قبر هستند، اسماعی صورت دهی؛ از این رو خدا بر نرسیدن صدا به مردگان صحنه گذاشته و آن را تأیید کرده است که در پاسخ گفته می شود:

بر فرض پذیرش که وجه شبه مورد عنایت خداوند در این آیه، عدم ارتباط با اموات باشد، اما آن چه در عرفی-لغوی این تشبیه لحاظ می شود، عدم ارتباط یا عدم شنوایی ناشی از عدم تعامل حسی یا عدم حیات دنیوی است و با مردگان نمی توان تعامل حسی داشت، با مردگان همان ارتباط با زنده ها را نمی توان برقرار کرد. مفروض گرفتن هرگونه تعامل با مرده به دلیل این تشبیه، مصادره به مطلوب است. به تعبیر دیگر عرف نمی گوید هرگونه ارتباطی با اموات مثلاً ارتباط در خواب و خواب مرده را دیدن محال است، بلکه آنچه مورد عنایت در این تشبیه های عرفی-لغوی است به پایان رسیدن ارتباط معهود بدنی است، پس حداکثر تعامل حسی با مرده ها منتفی است و شیعه در توسل و زیارت خود به دنبال چنین ارتباطی نیست. نکته دیگر آنکه بر فرض وجه شبه، نشنیدن باشد، در تشبیه لزومی ندارد وجه شبه در تمام مصادیق مشبه به جاری باشد. برای مثال اگر شجاعت یا جنگاوری کسی را به شیر تشبیه کردیم این بدان معنا نیست که تمام شیران از بچگی تا پیری جنگاور و پیروز در نبردها هستند، بلکه ممکن است در دوران پیری یا مرضی و مانند آن شیرهایی از تهور و جنگاوری بی بهره باشند، یا زمانی که شفافیت چیزی را به آب تشبیه می کنیم و آن را مانند آب، زلال می شمیریم، لازم نیست هیچ گاه آبی کدر یا گل آلود وجود نداشته باشد؛ از این رو این حقیقت به سادگی باب تخصیص خوردن را نیز باز می کند؛ بدین صورت که اگر در مواردی برخی از مصادیق مشبه به از عمومیت وجه شبه خارج شد، اساس تشبیه به هم نمی خورد؛ بنابراین نمی توان از این تشبیه ناشنوایی همه مرده ها را نتیجه گرفت.

نکته سوم آنکه در هر تشبیهی به مرده لازم نیست وجه شبه نشنیدن صداها باشد، بلکه

ممکن است در تشبیه چیزی یا کسی به مرده، جهات دیگری مورد نظر باشد. برای مثال، می‌توان عدم حرکت را وجه تشابه چیزی به مرده قرار داد، یا رنگ پریدگی، سرد بودن و مانند آن را؛ از این رو باید دید در هر تشبیهی، چه وجه شبهی، مورد عنایت گوینده بوده است.

در این بحث (اسماع مفید فایده) جریان از این قرار است: می‌دانیم که برای متمر ثمر بودن، تلاش پیامبر لازم است. در مخاطبان ایشان سه نکته محقق شود: شنیدن، فهمیدن و اذعان و اقرار؛ از طرف دیگر خداوند در این آیه می‌خواهد به پیامبر گوشزد کند درباره عده‌ای از کافران تلاش تو بی‌فایده است. روشن است این بی‌ثمر بودن از نشنیدن و نفهمیدن مخاطبان حاصل نمی‌شود بلکه ای پیامبر ما، هر کاری کنی، این عده ایمان نخواهند آورد. برای تأکید بر این واقعیت خداوند از تشبیه کافران به مردگان استفاده کرده است. برای درستی این تشبیه و برآورده شدن مقصود الهی می‌توان به این حقیقت که مردگان اذعان و اقراری ندارند و پذیرش هدایت و قبول کردن به روشنی درباره آنان منتفی است کفایت کرد. از این رو، نمی‌توان نشنیدن و آگاه نبودن یا نفهمیدن مردگان را مورد تأیید قطعی قرآن دانست. بر این اساس قدر متیقن این است، که از دیدگاه خداوند، آنچه درباره مردگان منتفی است، همانا عدم اقرار و اذعان است و می‌توان آیه را درباره نشنیدن و آگاه نبودن و نافهم بودن مردگان ساکت دانست. به عبارت دیگر عمومیت یا اطلاق حکمی را درباره مشبه، به مشبه‌به نیز سرایت داد؛ بنابراین اگر آیه و روایتی، فهم و آگاهی و شنیدن برای مرده‌ها ثابت کرد، با این آیه تعارضی ندارد (موحدی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷-۱۵۲).

در برخی تفاسیر نیز وجه شبه کافر به مرده، می‌تواند جهات گوناگونی داشته باشد که تنها نشنیدن گزینه صالح برای وجه شبه قرار دادن نیست. در این راستا می‌توان بیانه‌های مختلفی را از مفسران در تأیید این مطلب ارائه کرد که مؤید مطلب باشد. برای نمونه، در تفاسیر مختلفی می‌توان این بیانه را مشاهده کرد: پس این کافران به واسطه ترک اندیشه در آنچه پیامبر ﷺ آنان را به سوی آن می‌خواند چونان مردگانی هستند که نمی‌شوند... و خداوند آنان را به کوران تشبیه کرده است، از این جهت که آنها به سمت حق رو نکرده‌اند و به آن نرسیده‌اند؛ پس گویی نابینا هستند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۱۸؛ قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۳، ص ۲۳۳).

فخر رازی نیز در اینجا عدم تفکر را دلیل تشبیه کافر به مرده، و به حق نرسیدن را سبب تشبیه او به نابینا دانسته است (فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۱۳۳).

گفتنی است منظور از موتی یا من فی القبور، جسد دفن شده در قبر است نه انسان مرده؛ چرا که آیه می‌فرماید: صدای تو به جسدهای دفن شده در قبر نمی‌رسد، درحالی‌که ما شیعیان، کاری با جسد مدفون نداریم و با انسان زنده در عالم برزخ ارتباط می‌گیریم. اشتباه فاحش برقی همین‌جاست که به گمان وی سخن گفتن با انبیا و اولیا، با جسم در قبر آنان است، درحالی‌که مقصود اصلی روح آنان است؛ در نتیجه نمی‌توان از این آیات، زندگانی در برزخ را نفی کرد و آیه را برای ادعای خود مصادره کرد.

۳/۲. بررسی آیه مربوط به جریان عزیر

از دیگر آیات مورد تمسک برقی برای منتفی دانستن ارتباط میان دنیا و برزخ آیه ۲۵۹ سوره بقره است که به جریان حضرت عزیر می‌پردازد: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامًا ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامًا...؛ یا چون آن کس که به شهری که بامه‌ایش یکسر- فروریخته بود، عبور کرد؛ [و با خود می‌گفت: «چگونه خداوند، [اهل] این [ویران‌کده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟». پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم.» گفت: «[نه] بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم.» پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده] برای او آشکار شد، گفت: «[اکنون] می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست»... در این آیه داستان پیغمبر که مدت صد سال از دنیا رفته نقل می‌شود. در این مدت نه از بدن خود و نه از مرکبش خبر دارد و از مدت موت خود نیز بی‌اطلاع است؛ از این رو حضرت عزیر حتی با مقام نبوت از چنین حیاتی برخوردار نیست، چه برسد به دیگران که چنین جایگاهی را ندارند.

نقد و بررسی

در بررسی این شبهه، با توجه به قرآینی، مشخص می‌شود، این جریان، جریانی خاص است و قابل تعمیم به دیگران نیست. این قرائن عبارت است از: حضرت عزیر پس از مرگ دوباره به دنیا بازمی‌گردد، درحالی‌که در دیگر مرگ‌ها چنین جریانی وجود ندارد. افزون بر آنکه در خود آیه هم اشاره شده است که این جریان به منظور آیت و نشانه‌ای برای مردم است که این ویژگی در دیگر مرگ‌ها وجود ندارد. قرینه سوم آنکه در همین جریان خوراک و نوشیدنی آن حضرت با گذشت صد سال، سالم باقی مانده است که این هم نشانه و معجزه‌ای دیگر است؛ بنابراین این جریان خاص است و نمی‌توان احکام آن را به دیگران تعمیم داد و استناد به یک مورد خاص و جزئی، زمانی کارایی دارد که ما ادعایی کلی مبنی بر ارتباط با همه مردگان و آگاهی تمامی آنان از امور دنیا داشته باشیم، درحالی‌که شیعه چنین ادعایی ندارد؛ برخلاف ادعای برقهی که کلی است و با ارائه مثال نقض که در عنوانهای پیشین ارائه کردیم باطل می‌شود؛ بر این اساس، از این آیه نیز نمی‌توان نفی حیات برزخی را نتیجه گرفت.

نتیجه‌گیری

بن‌مایه و اساس بسیاری از شبهات منکرانِ توسل، استغاثه و زیارت، بر نفی حیات برزخی بازمی‌گردد که در این نوشتار با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی نقادی شد. آیات اثبات‌کننده شامل آیه عذاب آل‌فرعون، تنعم شهیدان در برزخ، آرزوی کافران و معصیت‌کاران به بازگشت به دنیا، گفت‌وگوی مؤمن آل‌یاسین، ورود در عذاب پس از غرق شدن، درود و سلام بر پیامبران که نحوه استدلال به آن در این نوشتار بیان شد.

ازسوی‌دیگر، ادله قرآنی برقهی از جمله نشنیدن صدای مردگان بررسی شد که مقصود از سخن رساندن یا نرساندن صدا به مرده‌ها نیست، بلکه صحبت از گوش دل و مرده‌دل و کوردل است؛ همچنین جریان عزیر، واقعه‌ای خاص بوده که قابل تعمیم به دیگران نیست و هیچ ارتباطی با حیات برزخی ندارد.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق محمد بن علی، **الأمالی**، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۳. اسدی، علی محمد، **حیات پس از مرگ: تحقیقی در حیات برزخی**، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۰ ش.
۴. آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم**، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۵. آمدی، علی بن محمد، **ابکار الافکار فی اصول الدین**، دارالکتب و الوثائق القومیة، القاهرة، ۱۴۲۳ ق.
۶. امینی، عبدالمؤمن؛ جلالی، سید لطف الله؛ فرمانیان، مهدی و نواب، سید ابوالحسن، «**بررسی حیات برزخی و سماع موتی**، از دیدگاه ماتریدیان و سلفیان»، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۱۶.
۷. الأنصاری القرطبی، ابو عبدالله محمد بن أحمد، **الجامع لأحكام القرآن**، دارالشعب، القاهرة، بی تا.
۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
۱۰. برقی، ابوالفضل، **تابشی از قرآن**، بی تا، بی جا.
۱۱. تفتازانی، سعدالدین، **شرح المقاصد**، قم، الشریف رضی، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. خزعلی، مرضیه و گمارودی، سید مرتضی، «**حیات برزخی از دیدگاه آیات و روایات**»، مطالعات تفسیری، ۱۳۹۰، ش ۷.

۱۴. زمخشری محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، دارالكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ق.
۱۵. سبحانی، جعفر، **الحياة البرزخية**، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، قم، بی‌تا.
۱۶. سبحانی، جعفر، **آئین وهابیت**، مؤسسة النشر الاسلامی، جامعه مدرسین، قم، بی‌تا.
۱۷. طباطبائی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل‌بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمدجواد بلاغی، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۲۰. طوسی، محمدبن الحسن، **تهذیب الأحکام** (تحقیق خراسان)، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بيروت، دارالاحیاء التراث العربی، اول، بی‌تا.
۲۲. علوی‌نیا، نسرین، بازیار، سیده مریم، «حیات برزخی در قرآن با تأکید بر دیدگاه وهابیت و نقد آن»، **مطالعات آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری**، تابستان ۱۴۰۰، دوره هفتم، شماره ۲۳.
۲۳. فخر رازی، محمدبن عمر، **تفسیر الکبیر**، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۲۴. فیاضی، طاهره، «نقد و بررسی حیات برزخی از منظر وهابیت بر اساس منابع اهل سنت»، **کلام حکمت**، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۶.
۲۵. فیروزی، محمدجواد، «حیات برزخی در قرآن و روایات»، **زلال وحی**، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۲۵.
۲۶. فیض‌کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، **تفسیر الصافی**، مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.
۲۷. قمی مشهدي، محمدبن محمدرضا، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.

۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الائمة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تحقیق: رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۴۲۱ق.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر فونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ش.
۳۴. موحدی، عبدالعلی، حیات برزخی، مؤسسه فرهنگی امامت اهل بیت علیه السلام، قم، ۱۳۹۵ش.

